

نقش سلاطین آق قویونلو و شاعران معاصرشان در رشد ادبیات فارسی

* شهرخ خسروی مهتاج
** ستار عودی
*** رمضان رضایی

چکیده

این نوشتار به بررسی تاریخ ادبیات ایران در دوران آق قویونلوها می‌پردازد و درصدد پاسخ به این سوال است که حاکمان آق قویونلو چه نقش و تأثیری در رشد و پیشرفت تاریخ ادبیات ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی داشته‌اند. برای دستیابی به این هدف، از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. نتایج بیانگر آن است در این دوره به عرفان و تصوف و نیز مبانی اهل تشیع اهمیت زیادی داده شد، هرچند که این اهمیت برای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت سلاطین و حاکمان بوده است ولی همین امر نیز باعث شده است که به زبان و ادبیات فارسی بسیار توجه شود، به نحوی که حتی باعث تغییر سبک و به وجود آمدن طرزی نو تحت عنوان «مکتب وقوع» شد. در اواخر قرن نهم شاهد حضور نویسندگانی چیره‌دست و ماهر هستیم که کتب متعددی را از خود به‌جای گذاشته‌اند. همچنین به سبب علاقه خاص سلاطین آق قویونلو، به‌ویژه یعقوب، به مباحث فرهنگی؛ تبریز به‌عنوان رقیبی در برابر هرات؛ و به‌عنوان مرکزی برای تجمع اهل علم و ادب و به‌ویژه شاعران و هنرمندان درآمد که در نتیجه آن شعر، نثر و هنرهای مختلف شکوفا شد.

واژگان کلیدی

شعر و نثر فارسی، آق قویونلوها، مکتب وقوع، تبریز، هرات.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mahtaj.sh1351@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
sattar_oudi@yahoo.com

*** دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
rezayi@ut.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲

طرح مسئله

سده نهم هجری دوره انحطاط سیاسی، فکری و ادبی است و نتیجه خرابی‌های مغول و تیمور و قتل‌عام ایشان در این عصر ظاهر شد. تنها در هنر خط و فن مینیاتورسازی و تذهیب و معماری پیشرفتی حاصل شد؛ و در سمرقند و هرات نقطه‌های امید درخشید و کانون‌های علم و ادب به‌وجود آمد. در این سده، نفوذ تصوف در شعر فارسی کامل‌تر و عمیق‌تر شد و اغلب شعرای این دوره صوفی‌مشرّب بودند؛ از شمار شعرای قصیده‌سرا کاسته شد و شعرای غزل‌سرای به سرودن غزل‌های عاشقانه و عرفانی پرداختند؛ و قصیده‌سرایان هم بیشتر در مدح و منقبت‌آئمه و حاکمان شعر سرودند. روح مناعت و عزت نفس جای خود را به خواری و زبونی و بیچارگی داد و اغلب اشعار این دوره، نماینده انحطاط فکری و اخلاقی است.^۱ تیمورخان که مؤسس و پایه‌گذار سلسله تیموریان بود چندان علاقه‌ای به علم و دانش نداشت و تمام تلاش تیمور در راستای فتوحات و کشورگشایی بود. توجه به علم و ادب و هنر به‌وسیله شاهان و شاه‌زادگان تیموری امریست که گویی جزو فطرت و خوی طبیعی آنان بود؛ عنایت شاهزادگان تیموری به ادب و هنر و احیاناً مسائل علمی از جمله مطالب قابل توجه در این عهد است. اشارات مورخان و مؤلفان به این امر بسیار است.^۲

دوران زمامداری آق قویونلوها به خصوص ایام فرمانروایی اوزون حسن و فرزندش یعقوب را باید یکی از دوره‌های درخشان فرهنگی تاریخ ایران به حساب آورد. آنها توانستند در مناطق تحت حاکمیت خویش تأثیرات فرهنگی زیادی از خود بر جای گذارند.^۳ بنابراین ضرورت دارد به معرفی عوامل و فاکتورهای مؤثر بر این دوره پرداخته شود همان‌هدفی که این مقاله پوشش می‌دهد و سعی می‌کند با معرفی و بررسی مهم‌ترین شاعران و نویسندگان این دوره تصویری کلی و جامع از تاریخ ادبیات آن ارائه دهد.

پیشینه تحقیق

در مورد موضوع این مقاله هیچ پژوهش خاصی صورت نگرفته است. بیشتر نویسندگان به مضامین شعر و ادبیات این دوره پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال زرین تاج واردی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای مضامین رایج در شعر برخی از شاعران قرن نهم را بررسی کردند. وی در این مقاله مضامین رایج در شعر برخی از شاعران قرن نهم را در ده مضمون رایج از جمله: منقبت، مدح، عرفان، عشق مجازی، خدا، غم، فراق، بی‌اعتباری دنیا و اغتنام فرصت را انتخاب کرده و در باب آنها، به جستجو در دیوان‌های شاعران برجسته قرن نهم، از قبیل: جامی،

۱. فریور، *تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعرا*، ج ۱۰، ص ۲۸۳ - ۲۸۲.

۲. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳. همان.

شاه نعمت‌اله ولی، هلالی جغتایی، اهلی شیرازی، بابا فغانی شیرازی، قاسم انوار، انسی و کاتبی پرداخته است. مقاله‌ای با عنوان «سیاست، شعر و تصوف در ایران قرون وسطی چاد لینگوود» با ترجمه مریم مشرف در *مجله آئینه پژوهش* ۱۷ سال بیست و نهم، شماره سوم، مرداد و شهریور ۱۳۹۷ چاپ شده است که به انتشار کتاب ارزشمندی درباره *جامی و شرایط سیاسی - تاریخی عصر آق‌قویونلو* که در سال ۲۰۱۴ میلادی در مجموعه مطالعات فرهنگ ایرانی بریل به چاپ رسیده، اشاره دارد. این مقاله یاد آوری می‌کند که جامی با بهره‌گیری از سنت ادبیات تعلیمی و خرد اخلاقی، منظومه‌ای چندلایه را به‌وجود آورده است و نویسنده می‌کوشد از ابعاد مختلف سیاسی - عرفانی آن کتاب پرده بردارد.

تاریخ فراموش شده ایران در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو، کتابی است که نویسنده آن هدی سید حسین زاده به بررسی و پژوهش در مورد بخشی از تاریخ جهان که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است می‌پردازد.

همچنین دکتر ذبیح‌الله صفا، در کتاب *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد چهارم از مجموعه ۸ مجلدی خویش به حکومت آق‌قویونلوها اشاره داشته است.

یان ریپکا، در کتاب *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه دکتر عیسی شهابی که در سال ۱۳۵۴ چاپ شده است، این کتاب در بین نظایر خود ممتاز است. باوجود ضیق مقام و مجال، کمتر نکته مهم ادبی است که لااقل به آن اشاره‌ای نشده باشد.

نویسنده، در مواردی که میسر بوده، در شرح یک اثر ادب ایرانی قرینه آن را در ادبیات اروپایی ذکر کرده و گاهی به مقایسه پرداخته است. برخلاف روش معمول، مؤلف فقط به ذکر نام و شرح حال شاعران و نویسندگان اکتفا نمی‌کند، بلکه ابتدا علل و موجبات اجتماعی حوادث را نام می‌برد و سپس، به بیان ترقی یا انحطاط شعر و ادب می‌پردازد.

اوضاع اجتماعی دوران آق‌قویونلوها

آذربایجان در طول تاریخ، سرزمین شگفتی‌ها و عزت‌آفرینی‌ها بوده است و کمتر ملتی را در دنیا می‌توان یافت که به‌سان ترک‌ها به‌خصوص آذربایجانی‌ها دارای تاریخی پر از فرازونشیب و دارای فرهنگی بی‌بدیل و ادبیاتی ستودنی باشد و باسختی بی‌نظیر دیگر ملل را تغذیه فرهنگی و ادبی کند اما برای ملت خود شناسانده نباشد. در میان سلسله‌های ترک‌زبان به جرئت می‌توان گفت در طول بیش از هزار سال حکومت قدرتمندانه ترکان، اکثر پادشاهان ترک به فرهنگ، زبان، هنر و ادبیات فارسی اهمیت ویژه قائل شده‌اند؛ از آن جمله آق‌قویونلوها که از نسل اغوزها به‌شمار می‌آیند و حکومت خود را در دیار بکر پایه‌گذاری و به سمت مشرق حرکت نموده‌اند و اتحادیه‌ای که در شرق آناتولی پا گرفته بود با پیوستن

طوایف اطراف به آنان قدرتی شگرف به دست آوردند. طوایف افشار، بیات، بهارلو، سعدلو و چند طایفه دیگر به آق قویونلوها ملحق شدند و با توسعه سرزمین و گسترش قلمرو آق قویونلوها به همسایگی قره قویونلوها رسیدند و در نهایت، کار به جنگ و خویشاوندستیزی و برادرکشی منتهی شد و سرانجام آق قویونلوها پس از کشمکش‌های طولانی پیروز شدند و همین نبردها و جنگ‌های خانگی حتی نیروی آق قویونلوها را که فاتح میدان نبرد شده بودند به تحلیل برد و بیش از نیم قرن نتوانستند حکومت نمایند و در نهایت شاه اسماعیل صفوی آنان را مغلوب و مطیع خویش ساخت.

در دوره حاکمیت آق قویونلوها به‌ویژه در زمان حکومت اوزون حسن، دانشوران و هنرمندان از منزلت و احترام خاصی برخوردار بودند و در رشد و توسعه فرهنگ و ادب قدم‌های مؤثری برداشته شد و سخنوران، شاعران و نویسندگان، عالمان و صنعتگران در دربار اوزون حسن جایگاه و مرتبت والایی یافتند.

اوزون حسن و دولتمردان در برابر دیگر ادیان و مذاهب روش تساهل و تسامح در پیش گرفته بودند و به جای ستیزه و برخورد نامعقول با پیروان ادیان و مذاهب متعدد مسیر روداری و مدارا را برگزیده و بدون تعصب و حمیت متصلبانه و نگرش قشری و ظاهرینانه به پیروان ادیان دیگر خاصه یهود و نصارا آزادی عمل قائل شدند.

«آق قویونلوها آثار معماری فراوانی از خود به یادگار نهاده‌اند اما آثار این سلسله به صورت پراکنده بیشتر در سرزمین‌های آناتولی است تا آذربایجان. در تبریز تنها عمارت ناصریه با مکتب و مدرسه اوزون حسن، هم امروزه نیز پابرجاست ولی یک نکته را نباید فراموش کرد که در کتاب **تاریخ جهان‌شاه**، سلطان قره قویونلوها بیشتر مورد نکوهش قرار گرفته و برعکس اوزون حسن آق قویونلوها به عنوان حاکمی عدالت‌گستر، رعیت‌پرور، دوستدار علما و فضلا معرفی شده است و پسرش سلطان یعقوب هم وقتی به حکومت می‌رسد راه اصلاح‌گری را در پیش می‌گیرد و حکومت مسالمت‌جویانه‌ای را پیش می‌برد و در کتب تاریخی به عنوان پادشاهی عدالت‌پیشه، شاعرنواز، دانش‌دوست و رعیت‌پرور معرفی شده است و به همین خاطر در ۲۸ سالگی مورد سوءقصد قرار گرفته و کشته شده است و از این پس سلسله آق قویونلوها نیز روبه‌زوال و اضمحلال نهاده و جنگ‌های خانگی شدت می‌یابد و در نهایت شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۸ ق آخرین سلطان آق قویونلو را در نزدیکی همدان شکست داده و به سوی ساختن امپراتوری وسیع صفوی گام برمی‌دارد»^۱.

آنچه از مطالعه تاریخ اجتماعی ایران در رابطه با حاکمیت استنباط می‌گردد، ذکر این نکته است که حاکمان ایران در قبل از اسلام می‌بایست دارای فره ایزدی بوده و بعد از اسلام نیز حکمای غیر ایرانی

۱. کریمی، **تاریخ ادبیات آذربایجان**، ج ۲، ص ۲۹.

باید از دین برای استمرار سلطنت خود استفاده می‌کردند و به نوعی وابستگی خویش را به عالمان دینی و یا صوفیان نشان می‌دادند.

حاکمیت‌های استبدادی برای دستیابی به اهداف خود و به نمایش گذاشتن چهره‌ای موردپسند از حکومت خود، از شیوه‌ها و خدعه‌های مختلفی بهره می‌گیرند. یکی از این حیل‌ها استفاده از مذهب و ظواهر دینی در جوامع مسلمان است با این توضیح که حکومت‌های استبدادی برای دستیابی به جایگاه و پایگاه در جوامعی که از پایبندی به ارزش‌ها و آموزه‌های دینی برخوردار هستند نقاب‌های مذهبی بر چهره خود زده و آرمان‌های استبدادی خویش را زیر این ماسک و نقاب پنهان می‌سازند و پس از آنکه جایگاه خود را تثبیت نمودند ماهیت خویش را آشکار می‌سازند. در واقع این حکومت‌ها از دین به‌عنوان ابزاری برای پنهان کردن مقاصد خویش استفاده می‌کنند و تلاش می‌کنند بدین‌وسیله تمام اعمال خویش را دینی جلوه دهند و به آن مشروعیت بخشند. از این‌رو حکومت‌های استبداد دینی به‌مراتب از سایر حکومت‌های استبدادی غیردینی خطرناک‌تر هستند. در تاریخ ایران نمونه زیادی از این حکومت‌ها ظهور یافته‌اند؛ به‌عنوان نمونه در تاریخ اسلام، بنی‌عباس با شعار پایبندی به دین و طرفداری از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بر بنی‌امیه غلبه نموده و سرکار آمد و در ظاهر خود را پایبند به رعایت احکام دین نشان می‌دادند و با این تزویر و در زیر این نقاب سالیان زیادی بر مردم حکم راندند. در تاریخ کشورمان نیز باتوجه‌به جایگاه دین و مذهب در میان مردم و باورهای دینی آنان، حکومت‌هایی به نام دین بر سر کار آمدند که دارای ماهیت استبدادی بودند و صرفاً دین را به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خویش و مشروع جلوه دادن آن قرار داده بودند.^۱

سلطان یعقوب با شعر الفتی تمام داشت و خود طبع شعر داشت یعنی هم شاعر و هم شاعرناز بود. در دوره سلطنت سلطان یعقوب، علم و ادب و هنر فی‌الجمله رونق داشت و از ارباب ادب و هنر حمایت و تجلیل می‌شد. دربار او محل اجتماع بسیاری از سخنوران و شاعران بود به‌طوری‌که از اقصی نقاط ایران و حتی از دربار هرات رو به دربار تبریز می‌آوردند تا هر یک به سهم خود از اعتبار و حمایت سلطان یعقوب برخوردار شوند. شاعران در حسن و جاه او قصاید و اشعاری سرودند. میرعلی شیر نوایی در *مجالس النفایس* خود، شماری از شاعران را نام می‌برد که در دربار او حضور داشتند و از مواهب ادب پروری او بهره‌مند بودند.^۲ حضور این ارباب هنر نمونه‌ای از رقابت هنری و فرهنگی دو کانون هنری هرات و تبریز و تا حدود زیادی معلول خصال ادب پرور و هنردوست سلطان یعقوب و سلطان بایقرا بود که یاور دلسوز هنر و ادب به‌شمار می‌رفتند.

۱. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، ص ۵۱ - ۴۳.

۲. همان، ص ۱۷ - ۱۶؛ نوایی، *تذکره مجالس النفایس*، ص ۷۵.

«در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه ای در شعر فارسی به وجود آمد که غزل را از صورت خشک و بی روح قرن نهم بیرون آورد و حیاتی تازه بدان بخشید و در نیمه دوم همان قرن به اوج کمال خود رسانید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه یافت. این مکتب تازه را که برزخی است میان شعر دوره تیموری و سبک معروف به هندی، «زبان وقوع» می‌گفتند و غرض آن بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی واقع بود و به نظم آوردن آنچه میان طالب و مطلوب به وقوع می‌پیوندد. یعنی شعر ساده بی‌پیرایه و خالی از هرگونه صنایع لفظی و اغراقات شاعرانه»^۱.

مهم‌ترین خصوصیات آن دسته از اشعار میرعلی شیر نوایی که به زبان وقوع سروده شده عبارت است از:
 ۱. جزئی‌نگری و توصیف‌گرایی در بیان روابط عاشقانه؛ ۲. اغراق؛ ۳. زبان، لحن و افکار عامیانه؛
 ۴. عدم توجه به صنایع ادبی و تصویرسازی در شعر؛ ۵. اشاره محدود به برخی داستان‌های کهن. توجه داشته باشیم ویژگی‌های فوق‌الذکر خصوصیت تمامی اشعار وقوعی است و هر شعری که جامع این خصوصیات باشد بدون در نظر گرفتن محدوده زمانی مکتب وقوع باید به نحوی وقوعی تلقی گردد.^۲ از شاعران دیگر سبک وقوعی می‌توان به بابا فغانی شیرازی، لسانی شیرازی، نظیری نیشابوری و وحشی بافقی اشاره کرد. شاهد مثال برای اشعار میرعلی شیرنوایی:

سوی گلشن رفتم و سرو خرامانم نبود گریه زور آورد کان گلبرگ خندانم نبود
 ابرسان خود را هوایی یافتم هر سو به باغ زان که غیر از گریه و آشوب و افغانم نبود

مهم‌ترین سلاطین آق‌قویونلو و نقش آنها در ادبیات فارسی

«سلاطین آق‌قویونلو به ادب فارسی اظهار علاقه می‌کردند، منشیان زبردست پارسی‌نویس، مورخان، ادبای بزرگ و شاعران را در دربار خودگرد می‌آوردند و با آنان مجالست و معاشرت می‌نمودند. عنایت و توجه خاص آنان به ادب باعث شد تا تبریز در این دوره یکی از مراکز بسیار مهم ادب فارسی گردید»^۳.
 اوزون حسن برای توسعه عرصه‌های علمی و فنی کشورش در تبریز «هر شب جمعه علما و اکابر اطراف و اکناف را برای قضای حوایج به درگاهش دعوت می‌کرد و به اطعام و انعام بهره‌مند می‌گردانید»^۴.
 او برای دانشمندان اعتبار و ارزش زیادی قائل بود و همه وقتش را با فقه، حدیث و تفسیر می‌گذراند.^۵

۱. گلچین معانی، مکتب وقوع در شعر فارسی، ص ۳۹.

۲. مؤذنی و ضیغمی، «احوال و سبک اشعار مولانا شهیدی قمی»، بهار ادب، ش ۶ ص ۳۲ - ۱۵.

۳. غفاری قزوینی، تاریخ جهان آرا، ص ۳۰۸.

۴. طهرانی، کتاب دیار بکر، ص ۵۳۰ و ۵۵۹ - ۵۵۸.

۵. منشی قزوینی، جواهر الاخبار، ص ۷۶.

و خود نیز به تحقیق در مسائل فقه و حدیث می‌پرداخت.^۱ گویا اوزون سلطان خلیل فرزند اوزون حسن نیز اهل دانش و هنر بود و مصداق این سیاق آنکه کتابی مشتمل بر نفایس حکم و غرایب کلم از سخنان ملوک نامدار و ائمه ابرار و حکمای کبار ... همیشه سمیر منیر می‌ساخت.^۲ او جوانی خود را مصروف کتب حقائق علمی، نوادر حکمی، نصایح، امثال ارباب علم، کمال و حکایات سلاطین عدل آئین واسطین ائمه دین می‌فرمود.^۳ با همین گرایش‌ها بود که خلیل نسخه‌ای از کتابخانه سلطنتی را به دوانی سپرد تا آن را مجدداً بازنویسی و تکمیل کند، زیرا این نسخه که تصنیف متقدمان بود، مشتمل بر عبارات غیر متعارفه و اشعار غریبه ای بود که امثال آن در زمان دوانی متداول نبود. بر همین اساس «... اشارت علیه برین جمله نفاذ یافت که این حقیر (دوانی) بی بضاعت آن را ترمیمی و تمیمی نماید...»^۴ این کتاب که دوانی آن را *لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق* نامید بعدها به اخلاق جلالی شهرت یافت.^۵

سلطان یعقوب فرزند دیگر اوزون حسن نیز همانند پدر دوستدار عالمان، ادیبان و شاعران بود و در زمان او بازار شعر و شاعری رواج و رونق گرفت، به طوری که شعرا، قصاید غراء در ستایش یعقوب به نظم می‌کشیدند و به تبریز می‌فرستادند.^۶ سلطان یعقوب خود نیز طبع لطیفی داشت و به شعر علاقه مند بود.^۷ تبریز در دوران سلطنت ۱۲ ساله او از مهم ترین مراکز تجمع شعرا در آن عهد شده بود و درواقع حافظ فرهنگ بود. یعقوب در تاریخ ادبیات فارسی مقامی ارجمند دارد، زیرا این سلطان بیدارمغز و روشن فکر، صاحبان هنر و اهل علم و ادب را تقدیر و تشویق می‌نمود. بر همین اساس شعرا و ادبا از شهرهای دوردست در پیرامون او گرد می‌آمدند و در کاخش با آنها محافل ادبی برپا می‌کرد. به گفته سام میرزا «در زمان وی اختر شعر از حضيض هبوط در اوج ثريا رسیده و شیوه شعر و شاعری چون ملت سامری در میانه بنی اسرائیل شهرت تمام یافت».^۸ سلطان یعقوب با اقداماتی که انجام داد باعث دلگرمی دانشمندان، محققان و شاعران این دوره شد و دربار او مبعادگاه بزرگ‌ترین سخن‌سرایان گردید.

سلطان یعقوب مجموعه‌ای از اشعار ترتیب داد که به نام او به «جنگ یعقوبی» شهرت داشت و

۱. واله اصفهانی قزوینی، *خلد برین*، ص ۷۱۷.

۲. دوانی، *اخلاق جلالی*، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۵۴.

۴. همان، ص ۵۵.

۵. همان، ص ۵۹.

۶. غفاری قزوینی، *تاریخ جهان آرا*، ص ۲۵۶؛ واله اصفهانی قزوینی، *خلد برین*، ص ۷۲۳.

۷. خنجی اصفهانی، *مهمان نامه بخارا*، ص ۴۶؛ حکیم قزوینی، *اضافات در ترجمه مجالس النفايس از مير نظام‌الدین علی شیرنوايي*، ص ۳۷۳.

۸. سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۲۹.

متضمن ابیاتی از شعرا تا عهد بدیع الزمان میرزاست.^۱ او همچنین به ایجاد مراکز تعلیم و تدریس توجه ویژه داشت^۲ و از این طریق به پیشرفت علم و فرهنگ در قلمرو خویش کمک زیادی کرد. احمد پادشاه نیز علما و فضلا را بزرگ می‌داشت و در مجلس او، مباحث علمی زیادی به انجام می‌رسید که خود او به این مباحثات رسیدگی می‌کرد.^۳

شاعران و نویسندگان نامدار دوره آق قویونلو

پرداختن به تمامی شاعران و ادیبان این دوره در بحث حاضر نمی‌گنجد و نیاز به تحقیقی مجزا و مفصل دارد، اما برای آشنایی با فضای فرهنگی دوره آق قویونلو و چگونگی مهم‌ترین فعالیت‌ها در این حوزه، به شاخص‌ترین چهره‌های فرهنگی دوره بایندری (نظم و نثر) پرداخته خواهد شد.

بابا فغانی

بابا فغانی از شاعران دربار یعقوب بود که در نیمه دوم قرن ۹ قمری در شیراز متولد شد.^۴ چون در طرز غزل و اسلوب سخن طریقه خواجه حافظ شیرازی را داشت،^۵ از او با عنوان ثانی خواجه حافظ نیز یاد کرده‌اند.^۶ اصل او از شیراز است؛ پدر، برادر و خودش چاقوساز بودند. به همین سبب در جوانی او را سکاکی یعنی «تعلق داشتن به رسته چاقو فروشان»، نیز گفته‌اند.^۷ او ابتدا فغانی تخلص می‌کرد؛ اما بعدها از ضیا نیز برای تخلص خود استفاده برد.^۸ در واپسین سال‌های حیات خود که در مشهد به سر می‌برد،^۹ توبه کرد و به راه راست بازآمد و بعد از توبه کردن از شراب‌خواری از اهل ایمان و اتقان شد:

قطع نظر از ساغر می‌کرد فغانی بگذاشت در میکده و مرغ چمن شد^{۱۰}

بابا فغانی بیشتر در قالب غزل شعر سروده است و علت گرایش او به سرایش و روی آوردن به غزل

۱. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، ص ۱۳۹.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۷.

۳. حکیم قزوینی، *اضافات در ترجمه مجالس النفائس از میر نظام الدین علی شیرنوازی*، ص ۳۷۲؛ روملو، *احسن التواریخ*، ج ۲، ص ۹۲۵.

۴. شوشتری، *مجالس المومنین*، ج ۲، ص ۹۸۸.

۵. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، ص ۴۱۱.

۶. سهیلی خوانساری، *مقدمه دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی*، ص ۲۶.

۷. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، ص ۴؛ ریپکا، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۱، ص ۵۲۲.

۸. نوازی، *تذکره مجالس النفائس*، ص ۸۷.

۹. سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۱۵۲.

۱۰. سهیلی خوانساری، *مقدمه دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی*، ص ۲۲.

به احتمال بسیار زیاد رویکردی مردمی به شعر فارسی است که از یک سو غزل با ذوق عامه مردم سازگاری بیشتری داشته و از سوی دیگر شاعران عامی، قدرت پرداختن به قصیده و قوام دادن به آن را در خود نمی‌یافتند.

در ربع اول قرن دهم در شعر فارسی مکتب وقوع به وجود آمد و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت و غرض آن بیان حالات عشق و عاشقی از روی واقع بود.^۱ بیان واقعات و اطواری که در عشق و عاشقی برای عاشق و معشوق درهرحال پیش می‌آید از ابداعات سبکی بابا فغانی است که از آن به «وقوع گویی» تعبیر می‌کنند. مویه‌های دردمندانه و دل‌آزار، لحن اساسی غزل‌های بابافغانی است.^۲ شمیسا درباره سبک شعر فارسی در قرن دهم می‌نویسد:

در قرن دهم، دو جریان شعری وجود داشت: یکی همان شعر لطیف و فصیح و روان بابا فغانی بود که به‌صورت طبیعی شعر حافظ را به‌لحاظ رقت معانی و ظرافت و خیال‌پردازی به‌سوی سبک هندی می‌کشاند و دیگری «مکتب وقوع» است که اولاً حاصل چاره‌اندیشی شاعران جهت تغییر سبک و رهایی از مخمصه تقلید و ابتدال بود، اما نهایتاً راه به‌جایی نبرد و ثانیاً بازتاب طبیعی محیط اجتماعی قرن دهم بود.^۳

بانی «طرز تازه» بابا فغانی شیرازی است؛ چراکه «فغانی با تأکید بیشتر بر تازگی تشبیهات و استعارات باب تازه‌ای به سوی ایجاز و اختصار و ظرافت‌های جدید در شعر گشود».^۴ واله داغستانی مؤلف *ریاض الشعراء* درباره وی می‌نویسد: «بابای مغفور مجتهد فن تازه‌ای است که پیش از وی احدی به آن روش شعر نگفته است».^۵

و غمزه روان کرده و مردم به نظاره انگیز تو بی‌باک ندانند چه حاصل^۶

و نیز

سوزد فغانی ته به ته پیش تو از شرم گنه هم درخور آتش بود دل چون زعصیان تیره شد^۶

ولی اگر با نگاهی موشکافانه‌تر به چشم‌انداز شعر فارسی بنگریم، باید بگوییم؛ فغانی در آغاز قرن دهم

۱. گلچین معانی، *مکتب وقوع در شعر فارسی*، ص ۳.

۲. ربیکا، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۱، ص ۵۲۲.

۳. شمیسا، *سبک‌شناسی شعر*، ص ۲۵۸.

۴. واله داغستانی، *ریاض الشعراء*، ج ۳، ص ۴۸۶.

۵. بابافغانی شیرازی، *دیوان اشعار*، ص ۳۰۶.

۶. همان، ص ۲۰۰.

هجری ایستاده و سرچشمه سه شیوه شعری است: یکی سبک مشهور به هندی که نمایندگان برجسته سه شعبه عمده آن عرفی و صائب و بیدلاند؛ دوم وقوع گویی، سوم جریان بازگشت ادبی که ایرانیان پس از افراط کاری‌ها و انحطاط سبک هندی در غزل سرایی مدعی بازگشت به سعدی و حافظ گردیدند؛ اما در واقع به فغانی و نظیری بازگشتند؛ چنان که در اشعار خوب مشتاق و آذر و عاشق اصفهانی، بیش از آنکه به یاد سعدی و حافظ بیفتیم، نفس فغانی را احساس می‌کنیم و آذر بیگدلی سخنگوی به اصطلاح «نهضت بازگشت ادبی» با آنکه به بزرگانی چون عرفی و صائب تاخته، فغانی را به عنوان «شاعری متین و سخن پرداز می‌ستاید»^۱ تلاش جدی برخی شاعران مانند بابافغانی شیرازی، جانی دوباره در شعر دمید و اشعار مورد قبولی در ستایش اهل بیت علیهم‌السلام به نظم درآمد. در میان اشعار این شاعران، مرثیه‌هایی در یادکرد امام حسین علیه‌السلام و یارانش و مصائب ایشان دیده می‌شود. مرثیه بابا فغانی شیرازی با مطلع:

صبح قیامت است صباح عشور تو ای تا صباح روز قیامت ظهور تو^۲

صبا کاشانی، نشات اصفهانی و آذر بیگدلی از شاعران نهضت بنیاد بازگشت ادبی هستند.

نمونه شعر آذر بیگدلی

به شیخ شهر، فقیری ز جوع برد پناه	بدین امید که از جود، خواهش داد
هزار مسئله پرسیدش از مسائل و گفت:	نمدادی نبایستت نمان داد!
داشت حال جدال آن فقیر و شیخ غیور	ببرد آبش و نانش نداد تا جان داد
عجب که با همه دانایی این نمی‌دانست	که «حق» به «بنده» نه روزی به شرط ایمان داد

مولانا شیرعلی بنائی

مولانا شیرعلی بنائی فرزند استاد محمد سبز معمار بود و علت اختیار تخلص «بنائی» هم همین اشتغال پدرش به معماری بود.^۳ او در هرات زاده شد و مردی میانه‌رو بود. او از اوایل جوانی تحصیل دانش نمود و در شعر، ادب، عرفان، خوشنویسی، علم موسیقی و اقسام ریاضی تبحر یافت؛ اما با این همه فضایل، بر مردم تکبر، تجبر و خودپسندی می‌نمود. او سپس به سبب اختلاف با امیرعلی شیر نوایی، از هرات به تبریز رفت و به خدمت یعقوب درآمد و بهرام و بهروز را به نام او سرود.^۴ نفوذ افکار صوفیانه در این

۱. ذکوتی، «بحثی در شعر و فکر بابا فغانی»، *مجله معارف*، دوره ۴، ش ۳، ص ۱۰۰.

۲. بابافغانی شیرازی، *دیوان اشعار*، ص ۶۰ - ۵۷.

۳. سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۱۴۴؛ صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، ص ۳۹۳.

۴. نوایی، *تذکره مجالس النفاث*، ص ۹۰؛ خواند میر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۶، ص ۳۶۸؛ حکیم قزوینی، *اضافات در ترجمه مجالس النفاث از میر نظام الدین علی شیر نوایی*، ص ۲۳۲؛ سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۱۶۵.

شاعران است. تنی چند از شاعران دربار یعقوب، صوفی مسلک بودند، از جمله بنایی هروی سراینده مثنوی ۵۰۰۰ بیتی بهرام و بهروز پیرو شمس‌الدین محمد لاهیجی پیشوای نوربخشیه شیراز (م ۹۲۲ ق) بود که شاخه شیعی کبرویه محسوب می‌شدند. بنایی که پیش‌تر در حوزه ادبی هرات فعالیت می‌کرد، به‌سبب اختلاف با امیرعلی شیر نوایی به‌ناچار آنجا را ترک گفت و به تبریز آمد.

حب وطن، بنائی را پس از مرگ یعقوب، بار دیگر به هرات کشانید.^۱ اما بار دیگر از او ناملايمات سر زد و امیرعلی شیر بیشتر از پیش از او رنجیده گشت؛ و کار را به جایی رساند که حتی امیرعلی شیر، کمر به قتلش بست.^۲ او از بیم جان به فرارود (ماوراءالنهر) رفت و به خدمت سلطان علی میرزا، نواده سلطان ابوسعید تیموری درآمد و قصیده‌ای در مدح او به نام «مجمع الغرایب» سرود. پس از اینکه محمد شیبانی بر این نواحی دست یافت، بنائی این بار به خدمت او درآمد و از وی لقب «ملک الشعرائی» گرفت؛ و سرانجام در جریان لشکرکشی میرنجم ثانی امیرالامراء و وزیر اعظم شاه اسماعیل به فرارود در سال ۹۱۸ ق؛ و در کشتارهای آن نواحی (مردم قرشی)، بنائی نیز که در این شهر اقامت داشت، به قتل رسید. بنائی در اواخر دوران شاعری خود «حالی» نیز تخلص می‌کرد.^۳ «دیوان بنائی که از آن نسخه در دو دفتر در دست است؛ دفتری که با تخلص بنائی در ۶ هزار بیت، حاوی قصاید، غزل‌ها، مقطعات و رباعیات و دفتری که با تخلص «حالی» ترتیب داده در ۳ هزار بیت است و در آن غزل‌های حافظ و سعدی را پاسخ داده است».^۴

تقریباً تمامی مضامین مطرح شده در غزل‌های قرون نهم و دهم در شعر بنائی دیده می‌شود، اما شاید مهم‌ترین مضامین مطرح شده در شعر او را بتوان «واقع‌گویی وی در غزل» دانست و او را از پیشگامان مکتب وقوع در شعر دوره تیموری به‌حساب آورد. «سبک وقوع که در آن شاعر از آنچه میان وی و معشوق واقع شده سخن می‌راند به‌طور مشخص از ربع اول قرن دهم هجری در بین شاعران رواج یافت و در نیمه دوم همان قرن به کمال رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت».^۵

واقع‌گویی در شعر بنائی بسامد بالایی دارد و آنجا که بنایی به بیان حالاتش با معشوق می‌پردازد با شعری ساده، بی‌پیرایه، روان و تأثیرگذار روبرو می‌شویم:

۱. همان.

۲. همان.

۳. خواند میر، *تاریخ حبیب‌السیور*، ج ۶ ص ۳۶۹ - ۳۶۸؛ سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۱۶۹ - ۱۶۵.

۴. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، ص ۴۰۱.

۵. گلچین معانی، *مکتب وقوع در شعر فارسی*، ص ۱.

هرگز مرا به چاره دل دسترس نبود
 بیچاره تر ز من به جهان هیچ کس نبود
 خنجر کشیده بر سر من آمدی مگر
 هرگز نرفت عاشق حیران ز پیش تو
 بهر هلاک من غم هجر تو بس نبود
 کز حسرت تو دیده او باز پس نبود
 آن دم که درد هجر توام ساخت ناتوان
 دردا که بر هلاک خودم دسترس نبود
 دامان لطف بر سر هر خس کشی چو گل
 ویرانه تو نیست بنائی مقام یار
 خواری کش فراق تو کمتر ز خس نبود
 هرگز همای سدره مقیم قفس نبود^۱

عیسی ساوجی

عیسی ساوجی که به واسطه پدر خود، خواجه شکرالله در ابتدا به عنوان مربی یعقوب آق قویونلو انتخاب شد، توانست به وسیله برقراری ارتباط خوب با وی، بالاترین پست‌ها را بر عهده گیرد. همان‌طور که در منابع تاریخی نوشته شده است، وی نفوذ بسیار زیادی در زمان حکومت یعقوب پیدا کرد و تمام فرمان‌هایی که در دیوان اعلا گرفته با مهر وی تأیید و اجرایی می‌شد.

«اوزون حسن او را معلم یعقوب گردانید. قاضی ساوجی به انواع فضائل و آداب خوش‌طبعی آراسته بود و اهل فضل و کمال در زمانش مرفه‌الحال بودند».^۲ «از او به عنوان فردی متکبر و سودایی مزاج نیز یاد شده است. قاضی عیسی به جز نقش مهمی که در عرصه سیاست ایفا می‌کرد، به عنوان عالمی دینی و ادیبی زبردست و منشی توانا که اهل شعر و شاعری نیز بود، شهرت داشت؛ و در شعرسرایي چنان تسلط داشته که هر روز ده غزل می‌سرود».^۳

«دانشمندان، فضلا، علما و شعرا در زمان وزارت ساوجی بسیار مرفه‌الحال و فارغ‌البال بودند. او نقش عمده‌ای در جذب شاعران و هنرمندان به دربار آق قویونلوها ایفا کرد. چنان‌که وقتی بنائی به سبب دشمنی امیرعلی شیر نوایی با وی، از هرات به تبریز گریخت، تحت حمایت قاضی ساوجی قرار گرفت».^۴ قاضی عیسی ساوجی، به عنوان دولتمرد، سیاستمدار، شاعر، نویسنده و مقام مذهبی، عنصر برجسته‌ای در دوران آق قویونلوها به شمار می‌رفت. وی طراح و تئوریسین اصلی اصلاحاتی بود که در دوره یعقوب هم به لحاظ اجتماعی و هم اقتصادی صورت گرفت. اطلاعات از اصلاحات اقتصادی دوره حکومت یعقوب آق قویونلو که از زمان «اوزون حسن»، پدر وی شروع شده بود، تنها در دو منبع تاریخی «تاریخ عالم‌آرای امینی» و «مناقب نامه گلشنی (به ترکی)» آمده است و اطلاعات دیگری در دست نیست. از جمله اصلاحات

۱. بنائی، دیوان، غزل ۱۷.

۲. سام میرزا، تحفه سامی، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

۳. نوایی، تذکره مجالس النفاثس، ص ۱۱۹.

۴. حکیم قزوینی، اضافات در ترجمه مجالس النفاثس از میر نظام‌الدین علی شیر نوایی، ص ۲۹۳.

اقتصادی که عیسی ساوجی با جدیت فراوان انجام داد بازپس گرفتن املاک اقشار ضعیف از غنی، برقراری نظم در عواید دولتی، منسوخ کردن مالیات‌ها و دریافت عادلانه خراج بر طبق موازین اسلامی بود. اقدامات اجتماعی که در این دوران به دستور عیسی ساوجی مانند منع نوشیدن مشروبات الکلی و ریش تراشیدن مردان صورت گرفت، متأثر از اعتقادات مذهبی و تعلق عمیق وی به شعائر اسلامی بود. وی همچنین بانی مجالس تأویل و تفسیر قرآن به دلیل وجه علمی‌اش نیز بود.

خنجی درباره ساوجی آورده: «... طبعی به غایت لطیف و خیالی بسیار شریف ظریف داشت. خداوند کلامی رزین مرغوب و در طرز غزل صاحب اسلوب بود. خیالات عالی نازک برانگیختی و به شهید سخن شیرین زهر فراقیات و مویه‌گری‌ها درآمیختی. در طرز غزل شعار اشعار سعدی و حافظ ساخته و نام خسرو از دیوان فصحا برانداخته و اشعار بلاغت آثارش در اقطار به مزید اشتها اختصاص دارد».^۱ قاضی عیسی بسیار خوش طبع و عاشق‌پیشه نیز بود و عاشق خواهر سلطان یعقوب گشته بود؛ یعقوب نیز می‌خواست تا خواهرش را به عقد ساوجی درآورد اما حمیت جاهلیت ترکان بر او غلبه کرد و از این تصمیم منصرف شد. این مطلع در زمان عاشقی او به خواهر یعقوب سروده شده است:

میرم برای اری کز بهر او توان مرد جانم فدای نامش، نامش نمی‌توان برد^۲

«از قاضی ساوجی دیوان شعری به‌جای مانده که توسط ادريس بدلیسی از منشیان برجسته سلطان یعقوب گردآوری شده است».^۳ اشعار قاضی ساوجی در این دیوان، در قالب غزل‌های عاشقانه و رباعی‌های عارفانه با تخلص عیسی آمده است. نمونه‌هایی از اشعار او در تواریخ کتاب **دیوان دو سراینده از قرن نهم: قاضی عیسی ساوجی و شیخ نجم‌الدین مسعود پروانچی** اثر ادريس بن علی بدلیسی که امینه محلاتی آن را گردآوری کرده است و به همت دفتر نشر مجلس شورای اسلامی چاپ شده، آمده و نمونه‌های بیشتری در تذکره‌ها نقل شده که باید عمدتاً از مجامع ادبی نقل شده باشد که غالب آنها در این دیوان نیامده است.

عیسی ساوجی در غزل: صاحب اسلوب و سبک بوده و در غزل‌هایش از حافظ و سعدی پیروی نموده و بهره برده است و بیشتر در خصوص مباحث عاشق و معشوق و در فراق و ناله و مویه‌گری شعر سروده است.

مولانا درویش دهکی

وی اهل قزوین بود؛ و در آغاز کارش، خشت‌مالی می‌کرد.^۴ نوایی او را سفیه و بدزبان دانسته و بیان می‌دارد

۱. خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۳۳۷.

۲. حکیم قزوینی، *اضافات در ترجمه مجالس النفاث از میر نظام‌الدین علی شیر نوایی*، ص ۲۹۶.

۳. محلاتی، *مقدمه دیوان دو سراینده از قرن نهم*، ص ۹.

۴. خواند میر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، ص ۹۱۱.

که برخی از عزیزان را هجوهای بد کرده است.^۱ دهکی بدیهه‌سرای نیز بود. مشهور است که این مطلع را در بدیهه جهت پروانچی که در خدمت سلطان یعقوب حاضر بود و اتاقه نیز بر سر داشته سروده است:

بلای کاکل او بس نبود بر جانم اتاقه نیز ز سر می‌کند پریشانم^۲

«درویش دهکی مردی بود ابدال وش و همیشه دیوانش را به همراه داشت، اگر به بیتی یا به معنی احتیاج می‌افتاد، در همان جا به دیوان خود رجوع می‌کرد»؛^۳ «او لقمه حرام و طعام پادشاهان نمی‌خورد».^۴ و تبهرش در شاعری چنان بود که به گفته نوایی: «... فی الواقع تا فقیر به شعر و شاعری اشتغال می‌نمایم از جانب عراق بهتر از ابیات او نظمی نیامد...».^۵ اشعار دهکی را دو هزار مطلع دلپذیر و بی‌نظیر دانسته‌اند.

نجم‌الدین مسعود پروانچی

او نواده شیخ شرف‌الدین محمد درگزینی، از بزرگان مشایخ صوفیه در نیمه اول قرن ۸ قمری.^۶ و خواهرزاده قاضی ساوجی بود. شیخ نجم‌الدین همه‌کاره سلطان یعقوب بود و منصب امارت دیوان او را به عهده داشت و نزد وی بسیار مقرب بود^۷ «او اهل ساوه و دارای خلق خوش بود؛ و به کار فقرا و مساکین مدد بسیار می‌رسانید، چنان‌که نام نیک او در همه‌جا نشر یافت و غایبانه قاعده برادری، یاری و محبت را در حق نوایی نگه می‌داشت...».^۸

به گفته سام میرزا شیخ نجم‌الدین؛ در خوش‌طبعی و مقبولی از جمیع ندمای مخصوص پادشاه پیش و در خلق و قبول عامه از همه بیش بود و میانه او و امیرعلی شیر غایبانه محبت و مراسلات بود چنان‌که در **مجالس النفائس** ایمانی بدین معنی شده. مشهور است که در محلی که او بی‌حضور بود پادشاه به عیادت او آمده، زود برخاست. شیخ غزلی که این چند بیت از آن است در بدیهه گفته در عقب پادشاه فرستاد:

نمی‌دانم چرا با عاشق خود یار ننشیند ز بیم طعنه اغیار یا از عار ننشیند
صبحی کرده مست آمد به بالین عاشق خود را که مستی را بهانه سازد و بسیار ننشیند^۹

۱. نوایی، *تذکره مجالس النفائس*، ص ۹۳.

۲. سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۱۰۸.

۳. نوایی، *تذکره مجالس النفائس*، ص ۱۱۸.

۴. حکیم قزوینی، *اضافات در ترجمه مجالس النفائس از میر نظام‌الدین علی شیر نوایی*، ص ۲۹۱.

۵. نوایی، *تذکره مجالس النفائس*، ص ۱۱۸.

۶. مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۹۷۹.

۷. خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۳۶۲ - ۳۶۱؛ خواند میر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، ۶۳۱.

۸. نوایی، *تذکره مجالس النفائس*، ص ۱۱۹.

۹. سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

خواند میر نیز شیخ نجم‌الدین را دارای مکارم اخلاق، محاسن آداب، لطف طبع و حدت ذهن دانسته که در انجام امور ملکی و مالی بسیار عادل و نزد رعایا محبوب بود.^۱ شیخ نجم‌الدین پس از درگذشت یعقوب، به دست مخالفان سیاسی از کار برکنار شد.^۲ و یک سال بعد توسط برخی از امراء با خوراکی مسموم و به دیار ابدی شتافت.^۳ شیخ نجم‌الدین اهل شعر نیز بود و با تخلص‌های «شیخ» و «نجم»، به فارسی شعر می‌سرود و گاه نیز بدیهه شعر می‌گفت. چنانچه باش بیک دوات‌دار، فرمانده سپاه مملوکان مصر، به هنگامی که توسط نیروهای آق‌قویونلو شکست خورد و بعد از اسارت کشته شد؛ شیخ نجم‌الدین به هنگام آوردن سر بریده او نزد یعقوب، این بیت را بداهه سرود:

بارها گفتم به تو ای بخت برگردیده «باش» از حلب بیرون میا و حاضر قندیل باش^۴

شیخ نجم‌الدین دیوانی از خود بر جای نهاده که به همراه دیوان قاضی ساوجی توسط ادیس بدلیسی با عنوان **دیوان دو سراینده** از قرن نهم گردآوری شده است. در این دیوان اشعاری در قالب‌های غزل، ترجیع‌بند و رباعی آمده که مضمون آنها، عاشقانه و عارفانه است.

امیر همایون

امیر همایون از سادات اسفراین خراسان و از قصیده‌گویان و غزل‌سرایان قرن ۹ قمری است. او شاعر شیرین‌گفتار و نکته‌دان سخن‌گذار بود و در جوانی به تبریز رفت؛ به واسطه لطافت طبع به دربار سلطان یعقوب راه یافت. یعقوب به او با دیده احترام می‌نگریست و او را خسرو کوچک می‌خواند. گویند که او را تعلق خاطر با جوانی پیدا شد و اسیر کمند عشق گردید؛ و کار به جایی رسید که او را در زنجیر کشیدند. بعد از چند روز که به حال خود آمده این مطلع را سرود و به خدمت شاه فرستاد:

بزنجیرم چو کرد از بی‌قراری دل‌ستان من دل زنجیر شد سوراخ سوراخ از فغان من

دیگر بار او را از قید زنجیر نجات داده و در مجلس راه دادند.^۵ امیر همایون در ستایش یعقوب قصیده‌ها و در مرگ او رثائی سوزناک سرود و پس از مرگ سلطان یعقوب تبریز را ترک و به کاشان رفت و در همان جا جان سپرد (۹۰۲ ق).^۶

۱. خواند میر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، ص ۴۳۲.

۲. همان، ص ۴۳۶.

۳. همان، ۴۳۸.

۴. روملو، *احسن‌التواریخ*، ج ۲، ص ۸۳۸ - ۸۳۷.

۵. سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۴۶ - ۴۵.

۶. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، ص ۳۷۶ - ۳۷۵.

(مدفن او روستای ارمک) از اعمال کاشان است.^۱ او خُلقی پسندیده و ستودنی داشت.^۲ و «همایون» تخلّص می‌کرد؛ دیوان اشعارش را در حدود دو هزار بیت نوشته‌اند؛ شعرهایش ساده و روان هستند ... غزل‌هایش باوجود حالت عشقی، از متانت فکری و خیالات خالی نیست.^۳ این ابیات از اوست:

چنان در عاشقی خو کرده دل با جور بیدادش که ناید سال‌ها از راحت و آسودگی یادش
برو این باغ را بر دیگران ده عرضه ای ساقی که من بیریده‌ام شاخ امید از سرو شمشادش

محققان و نویسندگان تاریخ ادبیات ایران، اشعار امیر همایون اسفراینی را ساده و روان و متضمن طرزی بسیار نو می‌دانند. شاعر از کلمات و ترکیبات متداول زمانش به خوبی استفاده کرده و نزد شعرشناسان و ادیبان مقبولیت داشته است. گفتار تقی‌الدین کاشانی در وصف شعر امیر همایون اسفراینی، مؤید هنر و توانمندی این شاعر در سرودن اشعار می‌باشد: «اشعار او را شعرا و فضلا مسلم می‌دارند و در فصاحت و بلاغتش بی نظیر می‌دانند و غزلیاتش باوجود حالت عاشقی از قناعت فکری و خیالات خالی نیست و بعد از دیوان امیرشاهی، پاکیزه‌تر از دیوان وی در میان مردم شهرت نکرده».^۴

میر مقبول

اسلش ترک بود اما چون در قم مقیم شده بود به قمی مشهور شده بود. در عنفوان جوانی به سپاه سلطان یعقوب راه یافت و همین عامل پیشرفت او گشت. او به می‌خوارگی شهره بود و بیشتر وقت خود را صرف گفتگو با لوندان می‌نمود و غزل‌پردازی و عشق‌بازی او نیز شهرت داشت. بعد از مرگ سلطان یعقوب (م. ۸۹۶ ق) در عهد سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ - ۹۱۱ ق) به هرات رفت. بعد از مدتی از آنجا رهسپار کاشان گشت و در آنجا منزوی شد و سرانجام در کاشان درگذشت. از وی اشعاری در تذکره‌ها به‌جامانده است.

وقت نماز پهلوی او جا گرفته‌ایم باشد گه سلام، نگاهی به ما کند^۵

امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی هروی طبیبی

امیر کمال‌الدین حسین فرزند میر حکیم طبیب است.^۶ او در خراسان تحصیل علوم نمود.^۷ امیر کمال‌الدین

۱. سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۴۶.

۲. حکیم قزوینی، *اضافات در ترجمه مجالس النفاثات از میر نظام‌الدین علی شیر نوایی*، ص ۳۰۳.

۳. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، ص ۳۷۵.

۴. همان، ص ۳۷۶ - ۳۷۴.

۵. گلچین معانی، *مکتب وقوع*، ص ۷۶۶.

۶. سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۴۹.

۷. نوایی، *تذکره مجالس النفاثات*، ص ۹۶.

(ز ۹۰۸ ق)، عارف، صوفی و شاعر، در هرات در دستگاه امیرعلی شیر نوایی (۹۰۶ - ۸۴۱ ق) می‌زیست و تحت حمایت و ملازمت وی بود. پدرش مولانا شهاب‌الدین اسماعیل طبسی و مادرش از سادات بزرگ نیشابور بودند. امیر کمال‌الدین از علوم متداول زمان بهره‌مند بود و در علم جفر و تصوّف مهارت داشت. او که به سرایش شعر علاقه‌مند بود و گاهی اشعاری نیز می‌سرود، در زمان یعقوب از طبس به آذربایجان رفت و مدتی تحت حمایت او قرار گرفت.^۱ سلطان یعقوب او را بزرگ داشت و روستای بیابانک را به رسم سیور غال به او داد که درآمد آن مبلغ ۱۰۰ هزار دینار بود، اما امیر کمال‌الدین به آن هم راضی نشد و به اختیار باز به هرات برگشت و درویشی را پیشه خود نمود.^۲ در هرات مناصبی از جمله در سال ۹۰۶ ق. منصب صدر دربار به او واگذار گردید و از سوی سلطان تیموری تولیت موقوفات مزار خواجه عبدالله انصاری نیز به او داده شد. در ایام سلطنت سلطان یعقوب میرزا آق‌قویونلو از ولایت طبس به آذربایجان رفت و تحت حمایت وی به سر برد. زمانی که به هرات بازگشت سلطان حسین بایقرا امور شیخی و تولیت موقوفات مزار مقرب حضرت خواجه عبدالله انصاری را به او تفویض کرد. در ۹۰۴ ق منصب صدارت و رسیدگی به مطالب دادخواهان به وی واگذار شد. میرکمال‌الدین شاگرد جامی بود و در عقاید عارفانه - شاعرانه به مکتب احمد غزالی نیز توجه داشت. از آثارش: شرحی *بر منازل السائرین* شیخ عبدالله انصاری و رساله‌ای در تصوف؛ *مجالس العشاق*، تألیف شده در ۹۰۸ ق. بعضی از تذکره‌ها این کتاب را به سلطان حسین بایقرا نسبت می‌دهند. در *الدریعه* این کتاب تحت نام فنایی گزرگاهی آورده شده است.

مولانا شهیدی

از دیگر شاعران این دربار شهیدی قمی است که ملک‌الشعرا یعقوب شد. هرچند نوایی او را نیز دیوانه خوانده و از خود رانده بود، ولی در *هشت بهشت* قزوینی که از منابع مهمّ در شناخت شاعران کمتر معروف این دوران است، این دیدگاه تا اندازه‌ای جبران شده است. به تحقیق، شهیدی قمی خود شاگرد جامی و صوفی نقشبندی بوده است. درباره او نوشته‌اند که «دو کُرت از عراق به خراسان رفته و به خدمت مولانا عبدالرحمن جامی مشرف گشته»^۳ جامی نیز چنان‌که باید و شاید او را شناخته و اعتقاد بسیار در دل به او داشته است.

سوی باغ آهنگ دارد یار فارغبال من خشمگین می‌بینم یعنی میا دنبال من^۴

۱. خواند میر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۳۲۵.

۲. نوایی، *تذکره مجالس النفاّس*، ص ۹۶.

۳. گلچین معانی، *کاروان هند*، ج ۱، ص ۶۶۲.

۴. شهیدی قمی، *دیوان شهیدی قمی*، ص ۲۷.

خوش آن زمان که روم در رکاب مرکب او نظر بگوشه چشم افکنم بغنغب او^۱
 زبان کجاست که پرسم از او چه می‌خواهی پی نظاره چو آیم به راه مکتب او^۲
 به من پیاله دهد کم، رقیب را تالاب چرا نمیرم از این غم که دارم کم از او^۳

وی از قم بود^۴ و سپس در هرات به خدمت جامی رفت و پس از آن یک سال در قزوین به‌سر برد؛ در قزوین در دربار پادشاه گیلان میرزا علی نیز حضور داشت و سکه‌های زیادی به شهیدی انعام نمود. پس از درگذشت یعقوب، به هند مهاجرت کرد و به خدمت سلطان گجرات درآمد.^۵ این مطلع از اوست:

بیا ای عشق آتش زن دل افسرده ما را به نور خویش روشن کن چراغ مرده ما را^۶

شعر شهیدی از نخستین نمونه‌های استفاده از زبان محاوره در شعر است. ولی توانایی گنجاندن این گونه واژگان را در شعر خویش ندارد. شعر او از لحاظ ساختار صرفی و نحوی هم کاملاً شبیه گفتگوهای روزمره عوام است؛ برهم زدن غیرمنطقی جایگاه طبیعی کلمات در محور هم‌نشینی (axis syntagmatic)، تکرار یا حذف بی‌مورد لغات و استفاده از واژگان عامیانه شعر او را در مواردی کاملاً سست و بی‌ارزش کرده است.

به من همخانه، یار از طعنه دشمن نمی‌باشد به دشمن هم نباشد کاش چون با من نمی‌باشد
 مرا پیوند دل محکم به آن پیمان شکن باشد نخواهم بست دل بر دیگری تا عمر من باشد
 ناید برون زخانه، شدم بس که سوی او آن نوع سازمش که وفادار من شود
 درآمد در سرای خویشتن زنجیرموی من بهانه ساخت در پوشیدن و رو کرد سوی من^۷

مولانا شهیدی قمی از پیشکسوتان مکتب وقوع به‌شمار می‌آید و نخستین شاعری است که اکثر غزل‌های خویش را به بیان واقعیات روابط عاشقانه اختصاص داده است. از نظر زبانی شعرش کاملاً شبیه گفتگوهای عامیانه است و این امر شعر او را کاملاً سست و بی‌ارزش کرده است.

به احتمال قریب به یقین «بابا شهیدی» نخستین کسی است که بسامد مضامین وقوعی را در شعر اواخر دوره تیموری و اوایل عهد صفوی افزایش داده، به‌گونه‌هایی که شعر خویش را دارای تشخص

۱. همان، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ۴۳۵.

۴. خواند میر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۶۱۱.

۵. حکیم قزوینی، *اضافات در ترجمه مجالس النفائس از میر نظام‌الدین علی شیر نوایی*، ص ۲۹۹ - ۲۹۷.

۶. نوایی، *تذکره مجالس النفائس*، ص ۱۲۰؛ خواند میر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۹۱۱.

۷. مؤذنی و ضیغمی، «احوال و سبک اشعار مولانا شهیدی قمی»، *بهار ادب*، ش ۶، ص ۲۶.

سبکی کرده است. «ملک شاه حسین سیستانی» صاحب تذکره «خیر البیان» او را متبع فغانی دانسته^۱ و البته به خطا رفته است؛ زیرا اولاً خود شهیدی در شعری به تأثیرپذیری خویش از امیر خسرو و حسن دهلوی اشاره کرده چنین می‌گوید:

زخم خسروی داده است می جامی شهیدی را غزل بهر غزالان زان سبب طرز حسن گو

مولانا فانی

آشفتگی‌های سیاسی پس از مرگ یعقوب، کشمکش‌های شاهزادگان برای به‌دست آوردن قدرت و جبهه‌بندی امرای آق‌قویونلو را در پی داشت؛ در چنین فضایی از شاعران و هنرمندان حمایت نشد، در نتیجه بسیاری از آنها تبریز را ترک کرده و به گوشه‌ای پناه بردند؛ زیرا ترقی شعر و ادب و دانش و هنر نیازمند یک دوران آرام و یک محیط بی‌هول و هراس است تا تفکر و تذوق زمینه ظهور پیدا کند و بزرگان کم‌نظیری را در پهنه کمال و فضیلت به‌وجود آورد. یکی از آن شاعران پسر درویش احمد پروانچی است. او در آغاز شوخ‌طبع بود اما بعدها به درویشی و صلاح درآمد^۲ و در فضل، کمال و دانش شهره بود.^۳

اما در روزگاران پس از یعقوب که دورانی پر از نگرانی و آشوب بود، حال و مجالی برای پرورش قریحه و استعداد و زمینه‌ای برای اندیشمندان باقی نمی‌گذاشت و دست‌به‌دست شدن کشور به دست شاهزادگان و ناامنی پی‌درپی که هر چند خود کامه‌ای خون‌ریز و تجاوزگر را بر مردم زمان چیره می‌ساخت؛ انتظار باز شدن پنجره‌ای برای تنفس در هوای پاک و تنعم در محیط آزاد بیهوده خواهد بود. بر همین اساس انحطاط ادبی رخ می‌نماید؛ و به گفته حکیم قزوینی:

... رعیت، علما، ظرفا و شعرا از تعددی و ظلم حکام بی‌شعور در مملکت پراکنده و سرگشته و پریشان گشتند و اکثر فضلا از عذاب ترکان کشته گشتند و ادنی ترکی اگر اعلا عالمی را به ظلم می‌کشت، کسی ازو نمی‌پرسید و گرد او نمی‌گشت و موالی و اهالی را آن سگان سگان می‌گفتند و به هیچ حسابی ایشان را نمی‌گرفتند ...^۴

نثر و تاریخ‌نگاری دوره آق‌قویونلو

«سلاطین آق‌قویونلو نویسندگان و هنرمندان زیادی را به خدمت خود گرفته بودند چنانچه دوانی از عبور

۱. خیرالبیان، سه اصل نخست از فصل دوم، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، ص ۳۹.

۲. نوایی، تذکره مجالس النفاثس، ص ۱۱۹.

۳. حکیم قزوینی، اضافات در ترجمه مجالس النفاثس از میر نظام‌الدین علی شیر نوایی، ص ۳۰۹.

۴. همان، ص ۲۹۳.

۳۹۰ تن از نویسندگان و اهل قلم اوزون حسن در مراسم رژه سپاهیان و سایر کارکنان از مقابل خلیل در فارس یاد کرده است.^۱ «نثر فارسی در این دوره با شتاب به انحطاط و پستی راه می‌پیمود. ترکیبات عربی و عبارات خام، جای ترکیبات لطیف و اصطلاحات ظریف فارسی را گرفت، ضرب‌المثل‌های شیرین فارسی به عبارات تازی مکرر و بی‌روح بدل گردید. استعمال افعال گوناگون با پیشوندهای متعدّد و صیغه‌های مختلف از بعید، نقلی، مطلق، انشایی، شرطی و استمراری که هرکدام به شکلی و با ادات و پیشوند، پسوندهای مخصوص استعمال می‌شد، به ماضی‌های نقلی محذوف‌الضمیر (وجه وصفی) آن‌هم بدون قرینه منحصر گشت. مطابقت صفت و موصوف به شیوه عربی رسم شد و عبارات را از یکدستی طبیعی انداخت. سجع‌های متوالی، تکلفات بارد، مترادفات پیاپی، تکرار تعارفات و تملق‌ها، آوردن شعرهای سست که غالباً اثر طبع خود مؤلفان می‌باشد و مانند اینها. بعلاوه عدم تعمق و امانت و ترک دقت و مواظبت، در سنها و احوال تاریخی و از همه بدتر شیوع مدح و چاپلوسی، نثر این دوره را از رونق انداخته بود.»^۲

«در حوزه تاریخ‌نویسی آثاری که در این دوره تألیف شد، ادامه همان روش ساده‌نویسی اواخر قرن ۷ قمری بود که از میان آنها می‌توان از مورخانی مانند شرف‌الدین علی یزدی (۸۵۸) مؤلف *ظفرنامه تیموری*، حافظ ابرو (۸۳۴) میرخواند (۹۰۳) و کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۸۷) مؤلف *مطلع السعدین* را در حوزه حکمرانی تیموریان نام برد.^۳ که به صورت طبیعی تأثیر خود را در سبک نوشتاری تاریخ‌نویسان همین دوره، در حوزه حکومتی آق‌قویونلوها نیز گذاشت و آثاری خلق شد که به‌لحاظ ارزش تاریخی، حائز اهمیت است. از میان ادیبان برجسته‌ای که در دربار آق‌قویونلو خدمت می‌کردند یا با دربار ارتباط داشتند، می‌توان به چند تن که برخی از آنها از صاحب‌منصبان طراز اول نیز بودند، اشاره کرد:

ابوبکر طهرانی

وی از دیوان سالاران و مورخان دربار ترکمانان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو در قرن ۹ قمری بوده است. او در ابتدای کتاب *دیوار بگریه*، خود را ابوبکر الطهرانی الاصفهانی خوانده است: «فقیر قلیل البضاعة، حقیر عديم الاستطاعة، الراجی من الله، نیل الامانی، ابوبکر الطهرانی الاصفهانی».^۴ از این رو وی بایستی در طهران یکی از روستاهای اصفهان به دنیا آمده باشد که خاستگاه گروهی از محدثان بوده است.^۵ زمانی که

۱. دوانی، *شرح الرئایات*، ص ۵۹.

۲. بهار، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۳، ص ۲۵۵.

۳. همان، ص ۱۸۶.

۴. طهرانی، *کتاب دیوار بگریه*، ص ۴.

۵. رضازاده لنگرودی، «سیاست اقتصادی احمد آق‌قویونلو» *تحقیقات اسلامی*، سال ۱۰، ش ۱ و ۲، ج ۵، ص ۲۵۶.

سلطان جهان‌شاه قرا قویونلو ایالت خراسان را در سال ۸۹۲ ق. اشغال کرد، ابوبکر طهرانی نیز همراه او بود و در مدرسه «غیاثیه» هرات شروع به تدریس نمود و «... بتسوید تاریخ سلطانی برحسب فرموده گاه‌گاه صفحه می‌نوشت.»^۱ «اوزون حسن نیز او را محترم شمرده و یکی از مقربان خویش ساخته است. اگرچه اوزون حسن واقعاً به مسائل علمی علاقه‌مند بود اما دلیل دیگر این اقدام را می‌توان در مجلل و شکوهمند جلوه دادن دربارش در رقابت با هرات، استانبول و قاهره جستجو کرد.»^۲

شغل اصلی ابوبکر طهرانی در دربارهای ترکمانان قرا قویونلو و آق قویونلو منشی‌گری بوده است، ابوبکر درباره نام‌گذاری کتابش می‌نویسد: «چون در سال هشتصد و هفتاد و پنج مجری معظم امور مرتبه در این کتاب محرر و منقح گشت و لفظ بکر هم در لقب محرر جزء ثانی و هم در اسم مملکتی که مولد و منشأ و محل ایالت حضرت صاحب قرانی - اوزون حسن - است، جزء ثانی واقع شده، موسوم شد به کتاب **دیار بکر** که جمع حروف آن از روی حساب - ابجد - هشتصد و هفتاد و پنج است.»^۳ تاریخ درگذشت وی نیز همانند تولدش دانسته نیست اما می‌دانیم که در ۸۸۲ ق؛ یعنی زمان مرگ اوزون حسن زنده بوده است.

جلال‌الدین محمد دوانی

مولانا جلال‌الدین محمد بن سعدالدین اسعد صدیقی کازرونی، مشهور به علامه محقق دوانی (۸۳۰ - ۹۰۸ ق) از چهره‌های شاخص علمی دوره اوزون حسن، خلیل و یعقوب بود. جلال‌الدین در سال ۸۳۰ ق. در «دوان»، یکی از قریه‌های نزدیک کازرون به دنیا آمد. شهرتش به دوانی نیز از آن‌روست.^۴ سلسله نسب او به محمد بن ابی بکر می‌رسد و بدین مناسبت این خاندان ملقب به صدیقی هستند.^۵

«از محضر استادانی چون مولانا محیی‌الدین محمد انصاری، همام‌الدین گلباری، شیخ صفی‌الدین ایجی فیض و محمد کازرونی بهره جست تا جایی که در زمینه دانش‌های مختلف، از سرآمدان روزگار شد.»^۶ «از غایت تبحر در علوم معقول و منقول و از کمال مهارت در مباحث فروع و اصول بر جمیع فضلا عالم و تمامی علماء بنی آدم فایق بود.»^۷ «او را ارسطوی ثانی و بلکه افلاطون یونان نیز دانسته‌اند.»^۸ نحوه برخورد

۱. طهرانی، کتاب دیار بکر، ص ۳۰۳.

۲. هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۱۶۹.

۳. همان، ص ۸.

۴. دوانی، شرح الرئایات، ص ۱.

۵. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۱؛ براون، تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی، ص ۹۵۱.

۶. دوانی، شرح الرئایات، ص ۱.

۷. خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۰۴.

۸. سام میرزا، تحفه سامی، ص ۷۳.

و احترامی که سلاطین آق قویونلو برای علما و اندیشمندان قائل بودند، انگیزه‌ای برای نزدیک شدن دانشمندان صاحب‌نامی چون دوانی به آنها شد. «دوانی در جوانی به دربار اوزون حسن راه یافت و از اقطار عراقین، روم، اران، آذربایجان، هرمز، کرمان، طبرستان، گرگان و خراسان؛ بزرگان علما به امید کسب علم به مشکلات او آموشد داشتند و از ضمیر فیض آثارش، انوار کمالات اقتباس می‌نمودند»^۱ او اثر معروف خود موسوم به *اخلاق جلالی* یا *لوامع الاشراف فی مکارم الأخلاق* را بنا به درخواست خلیل، نگاشت و به اوزون حسن تقدیم کرد.^۲

عبدالرحمن جامی که رساله‌ای از دوانی را مطالعه کرده، دوانی را نکوهیده و درباره او آورده: «او خود را به‌غایت بلند می‌دارد و به هیچ طریق قدم اجتهاد از جاده شفای ابوعلی بیرون نمی‌آرد؛ عجب که هیچ یک از علمای متشرع و فیلسوفان متفلسف علی اختلاف طبقاتهم خود را چنان معتقد بوده باشد که وی، ماخولیای بسیار از طور او فهم می‌شود و غیر افراط و تفریط از سخنان او چیزی فهم نمی‌شود».^۳ «در تطوّر فلسفه اسلامی، دوانی علوم عقلی و فلسفی را در مکتب شیراز احیا نمود و با شرح خود بر *هیاکل الثور* سهروردی، حکمت اشراق را جهشی بزرگ و غنایی تازه بخشید».^۴ «دیری نپایید که آوازه علم و کمالات او از مرزهای جغرافیایی ایران گذشت و به خاک عثمانی رسید».^۵ «مضامین اشعار او بیشتر فلسفی و عرفانی است. از اشعار دوانی بیش از ۳۳ بیت در کتاب‌های فارسی نیامده است، اما دیوان شعر او به خط خطاط معروف، حکیم جعفر هروی در ۲۸ ورق تدوین شده است. مثنوی از دوانی که در مدح و ثنای پادشاهی است که او را در جود و بخشش به حاتم طائی؛ و در عدل به انوشیروان تشبیه کرده است، توسط کاتبی به نام عبدالله بن حسن که تصریح کرده این مثنوی را خود از روی نسخه اصلی شاعر دیده، در سال ۱۰۰۸ ق تحریر شده است».^۶ وی نکات فلسفی، عرفانی و کلامی را در قالب ۵۲ رباعی در کتاب *شرح الرباعیات* خود آورده است. از رباعیات فلسفی عرفانی اوست:

ای در قدم و حدود عالم حیران
پیش از تو و بعد از تو نه این هست و نه آن^۷

۱. خواند میر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۶۰۵.
۲. شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۲۲۷.
۳. نظامی باخرزی، *مقامات جامی*، ص ۱۹.
۴. کرین، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ص ۲۹۰.
۵. براون، *تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی*، ص ۹۵۲.
۶. محفوظ، *شعر فارسی جلال‌الدین دوانی*، ص ۵ - ۷.
۷. دوانی، *شرح الرباعیات*، ص ۵۵.

هستی تو به ذات و ما به تو هست نما الله چه تفاوت ز کجا تا بکجا
هستی تو غنی مطلق و خلق گدا دارند ز تو وجود و از خویش فنا^۱

به دنبال هرج و مرج، فتنه و خونریزی‌هایی که بین سلطان یعقوب و ظهور شاه اسماعیل صفوی رخ داد، فارس نیز از این آشوب و ناامنی برکنار نماند. این اوضاع عرصه را بر دوانی تنگ نمود و وی را آواره شهرهای دور و نزدیک کرد و در کمال اضطراب و پریشانی، سال‌های پایانی عمر را سپری کرد؛ او سرانجام در سال ۹۰۵ ق توانست از بند و اسارت نجات یابد، عازم کازرون گردید و در بین راه به سبب اندک انحرافی که در مزاجش پدید آمد، بیمار شد^۲ و چند روز پس از آن درحالی که بیش از هشتاد سال داشت، در روز سه‌شنبه نهم ماه ربیع‌الثانی سال ۹۰۸ ق. درگذشت.^۳

فضل‌الله بن روزبهان خنجی

افضل‌الدین فضل‌الله بن روزبهان بن فضل‌الله بن محمد خنجی از منشیان برجسته دوره یعقوب و اهل اصفهان بود که به «خواجه ملا» یا «خواجه مولانا» نیز شهرت داشت و در شعر امین تخلص می‌کرد.^۴ او یکی از نویسندگان و مورخین نامدار نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری به شمار می‌آید. تولد او بین سال‌های ۸۵۲ تا ۸۹۰ ق؛ و وفاتش به سال ۹۲۷ ق است.^۵ اگرچه تألیف اثر تاریخی او موسوم به *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به سبب اهمیّتش، خنجی را بیشتر به عنوان یک مورخ شناسانده است؛ اما آثار متعدّدی از وی برجای مانده است.

«خنجی پس از بازگشت به وطن خود در شیراز به تدریس علوم مختلف اشتغال جسته و تصنیفات اولیه خود از قبیل *حل تجرید*، تعلیقات بر کتاب محاکمات و حواشی بر حواشی شرح جدید را به رشته تحریر درآورده». ^۶ و «در سال ۸۹۱ ق در بیلاق سهند به خدمت یعقوب رسید و کتاب خود موسوم به *بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان* در خصوص مسائل مذهبی را به او تقدیم کرد و مورد تحسین قرار گرفت؛ در همان مجلس بنا به میل خود موظّف به تألیف تاریخ سلطان مذکور گردید و به نوشتن کتاب *تاریخ عالم‌آرای امینی* مشغول شد». ^۷ او خود در این خصوص آورده: «... در این سال در یورت میدان،

۱. همان، ص ۳۱.

۲. خواند میر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، ص ۹۰۷-۹۰۶.

۳. سام میرزا، *تحفه سامی*، ص ۷۶؛ شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴. خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۶۴.

۵. وثوقی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۳.

۶. خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۶۹.

۷. وثوقی، *عالم‌آرای امینی*، ص ۳.

این کمینه به شرف التحاق به اردوی همایون مشرف شد و ... عرض کتاب *بدیع الزمان* نمود و به تألیف تاریخ همایون و ذکر سوانح احوال دولت روزافزون مأمور گشت.^۱ «کتابی جنجالی در ابطال تشیع و ردیه‌ای بر کتاب *نهج الحق* علامه حلی است و باعث برانگیخته شدن نویسندگان شیعی مذهب گردید و ردیه‌های بسیاری بر آن نوشته شد. او همچنین صفویان را به سبب اختلاف مذهب و درگیری‌شان با پادشاهان آق‌قویونلو و گماردگان و تابعان آنان به سختی نکوهیده و شیخ حیدر صفوی را نادان و کم‌خرد و لایالی شناسانده است».^۲

«وی باقی عمر خود را صرف خطبه‌خوانی سلاطین ازبک و تحریک آنان و عثمانی‌ها برای سرکوب دولت صفوی نموده است».^۳ او تا پایان عمر خود در جمادی الأول ۹۲۷ ق در بخارا زندگی کرد و در همان جا درگذشت.^۴ «از تاریخ تألیف *سلوک الملوک* تا سال ۹۲۷ ق؛ که سال درگذشت خنجی است، به جز شرح *قصیده بُرْدَة* شرف‌الدین بوعصیری که آن را در سال ۹۲۱ ق به اتمام رسانید».^۵ اثر فراوان دیگری از وی مشاهده نشده است.

ادریس بدلیسی

«مولانا حکیم‌الدین ادریس مولانا حسام‌الدین علی البدلیسی (۹۲۹ ق)، از دیگر منشیان برجسته که در حوزه تاریخ‌نویسی دوره آق‌قویونلو شهرت دارد و دارای القابی همچون «مولانا»، «حکیم‌الدین» و «کمال‌الدین» می‌باشد».^۶ بدلیسی چنان‌که از نامش پیداست، از بدلیس کردستان بود و سال‌ها به سلسله آق‌قویونلوها خدمت کرد. او از دوره حکومت اوزون حسن وارد امور دیوانی شد و در دوره یعقوب نیز به عنوان منشی و نشان‌چی (مُهردار)، در دیوان مشغول بود. پس از اینکه شاه اسماعیل صفوی به قدرت رسید، بدلیسی که اهل تسنن بود، در سال ۹۰۷ ق به دربار عثمانی گریخت و به خدمت سلطان بایزید دوم درآمد. بایزید دوم برای او نهایت احترام قائل شد، شهریه و سالیانه برای او تعیین کرد و بدلیسی زیر توجه و حمایت او زندگی خوشی داشت و سلطان به او فرمان داد تا تاریخ دولت عثمانی را به زبان فارسی بنویسد».^۷ و «او نیز *هشت‌بهشت* را که مشتمل بر سلطنت هشت تن از سلاطین عثمانی، از

۱. خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۲۲۰.

۲. موسوی، «نقدی بر تاریخ عالم‌آرای امینی»، *آینه میراث*، دوره جدید، ش ۲، ص ۲۶۳.

۳. واصفی، *بدایع الوقایع*، ج ۱، ص ۳۷.

۴. روملو، *احسن التواریخ*، ج ۲، ص ۱۱۲۰؛ برزگر و مجتهدی، «اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپریگنز»، *سیاست*، دوره ۴۷، ش ۱، ص ۲۷.

۵. صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۶، ص ۵۶۰.

۶. نفیسی، *تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی*، ص ۲۰۳.

۷. طاش کوپری‌زاده، *الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية*، ص ۲۷۷.

عثمان تا بایزید دوم، به زبان فارسی نگاشت، اما حق الزحمة وی، به این علت که او در کتاب خود نسبت به ایرانیان ملایمت نشان داده بود، پرداخت نشد. بدلیسی که رنجیده خاطر شده بود، در سال ۹۱۷ ق به‌عنوان حج، از پایتخت رفت و اما از آنجا تهدید کرد که در دیباچه و خاتمه تاریخ خود، شرح این ناسپاسی را خواهد نوشت. در این زمان سلیم اول (حک: ۹۲۹ - ۹۱۸ ق) که جانشین پدر شده بود، بدلیسی را به استانبول فراخواند. بدلیسی در سال ۹۱۸ ق به استانبول بازگشت و نسخه کامل تاریخ خود را تقدیم وی کرد.^۱ این تاریخ‌نگار گُرد، در دربار آق‌قویونلو، سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول خدمت کرد، اثر معروف او **هشت بهشت** چنان که گذشت، به تاریخ دولت عثمانی و شرح سلطنت هشت پادشاه عثمانی از زمان عثمان تا بایزید دوم می‌پردازد. این اثر نام دومی هم به عربی دارد که عبارت است از: **قطب الصفات الثمانيه فی اخبار قیاصرات العثمانيه**. بدلیسی در جنگ چالدران (۹۲۰ ق) همراه سلیم بود و با تلاش هایی که برای اتحاد امرای سنی گُرد با سلطان سلیم کرد، خدمت بزرگی را برای دولت آنها انجام داد که به پیروزی های بزرگ عثمانیان منجر شد.^۲ و «برای همیشه دیاربکر از ایران جدا شد».^۳ «سلطان سلیم اول، به‌خاطر این پیروزی عظیم و فوق‌العاده، به بدلیسی پاداش داد و با ارسال منشوری برای او منطقه دیاربکر را به صورت تملیک (نوعی تیول) به وی واگذار کرد».^۴ او در چند جنگ دیگر نیز همراه عثمانی‌ها حضور داشت و به پاس خدماتش مورد تشویق سلطان عثمانی قرار گرفت.^۵ بدلیسی شعر نیز می‌سروده است. از نمونه‌های بازمانده از شعر او در آثارش، آشکار است که «وی شاعری توانمند نبوده و برخی ضعف‌ها در ابیات او دلیل بر این مدعاست».^۶ از بدلیسی آثار دیگری نیز به‌جای مانده که رساله کوتاه **خزانیه** که در دوره خدمتش در دربار یعقوب نوشته و کتاب‌های دیگرش **سلیم‌نامه** و **قانون شاهنشاهی** نام دارند. «هنگامی که بدلیسی سال‌های آخر عمرش را در استانبول سرگرم کارهای علمی و نوشتن آثارش بود، در ذی‌حجه ۹۲۹ ق درگذشت».^۷

قاضی علی حصن کیفی

«قاضی علی به هنگامی که اوزون حسن آذربایجان را گرفت مقام صدر وی را بر عهده داشت. او دانشمند

۱. حسین‌زاده، *تاریخ فراموش‌شده*، ص ۳۷۱.

۲. بدلیسی، *شرف‌نامه*، ص ۵۳۷ - ۵۳۸.

۳. محلاتی، *مقدمه دیوان دو سراینده از قرن نهم*، ص ۱۰.

۴. پاکزاد، «در شناخت هشت‌بهشت ادریس بدلیسی» *ادبیات فارسی*، ش ۲۹، ص ۱۹۳.

۵. هامر پورگشتال، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ج ۲، ص ۹۲۲ - ۹۲۱.

۶. محلاتی، *مقدمه دیوان دو سراینده از قرن نهم*، ص ۱۶.

۷. همان، ص ۱۰.

در علوم ظاهری و باطنی بوده است.^۱ «او پس از شکست اوزون حسن از سلطان محمد فاتح، به همراه قاضی محمود شریحی و خواجه سیدی محمد منشی به استانبول برده شد تا در دربار عثمانی به پژوهش و رایزنی مشغول شود».^۲ «قاضی علی در زمان سلطان یعقوب از دنیا رفت».^۳

صدرالدین محمد حسینی

«از علما و فضیلتی بزرگ زمان سلطنت اوزون حسن و یعقوب، صدرالدین محمد حسینی بود. او در شیراز زندگی می‌کرد و در جوانی نزد مولانا قوام‌الدین گلباری تحصیل علوم نمود و در تمامی علوم و فنون متداول سرآمد روزگار گشت. امیر صدرالدین محمد، مدرسه‌ای بزرگ در شیراز ساخت. از جمله تألیفات امیر صدرالدین محمد، رساله **تحقیق علم و اثبات واجب**، **حاشیه شمسیه**، **حاشیه مطالع** و **حاشیه تجرید** است که در میان جویندگان علم شهرت دارد. امیر صدرالدین محمد اندکی پس از مرگ یعقوب درگذشت. پسر بزرگش امیر غیاث‌الدین منصور نیز در زمره سادات فارس و مرجع اشراف و اعیان به‌شمار می‌آمد که مهارتش در فنون حکمی و ریاضی ضرب‌المثل همه دانشمندان دور و نزدیک است».^۴

علی‌خان میرزا

«وی از خویشان نزدیک سلطان یعقوب و از امرای بزرگ او بود؛ علی‌خان در علم ریاضی رنج‌ها برد تا در آن علم شاخص و برجسته شد. علی‌خان در سایر علوم نیز دستی قوی داشت و شعر نیز می‌سرود».^۵

نتیجه

بررسی شاعران این دوره نشان می‌دهد که شعر در این دوره دو گرایش اصلی داشته است: در میان برخی شاعران مانند بابا فغانی، مولانا شیرعلی بنائی، عیسی ساوجی، مولانا شهیدی و میر مقبول گرایش شدیدی به غزل‌سرائی با مضمون واقعه‌گویی و به تبعیت از سبک حافظ و سعدی مشاهده می‌گردد و دلیل این امر یکی چاره‌اندیشی شاعران جهت تغییر سبک و رهایی از مخمصه تقلید و ابتذال بود و دیگری رویکردی مردمی به شعر فارسی است که از یک‌سو غزل با ذوق عامه مردم سازگاری بیشتری داشته و از سوی دیگر شاعران عامی، قدرت پرداختن به قصیده و قوام دادن به آن را در خود نمی‌یافتند. اما در شعر آن دوره گرایش به مضامین عرفانی و شعر حکمی هم مشاهده می‌شود. در میان شاعرانی

۱. کربلایی تبریزی، *روضات الجنان و جنات الجنان*، ص ۴۷۹ - ۴۷۷.

۲. طاهری، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*، ص ۸۳ - ۸۲.

۳. کربلایی تبریزی، *روضات الجنان و جنات الجنان*، ص ۴۷۷.

۴. خواند میر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۶۰۴ - ۶۰۳.

۵. حکیم قزوینی، *اضافات در ترجمه مجالس النفاست از میر نظام‌الدین علی شیر نوایی*، ص ۳۰۲.

مانند مولانا درویش دهکی، نجم‌الدین مسعود پروانچی، امیر همایون، مولانا فانی و امیر کمال الدین حسین گازرگاهی هروی طبسی که از آنان اشعار عارفانه و حکمی زیبایی به‌جای مانده است و دلیل توجه آنها تعلیم و تربیت عرفانی و توجه حاکمان این دوره به مذهب و عرفان است.

آشفتگی‌های نثر دوره آق‌قویونلو با شتاب به انحطاط و پستی راه می‌پیمود. ترکیبات عربی و عبارات خام، جای ترکیبات لطیف و اصطلاحات ظریف فارسی را گرفت. ضرب‌المثل‌های شیرین فارسی به عبارات تازی مکرر و بی‌روح بدل گردید. استعمال افعال گوناگون با پیشوندهای متعدّد و صیغه‌های مختلف از بعید، نقلی، مطلق، انشایی، شرطی و استمراری که هرکدام به شکلی و با ادات و پیشوند، پسوندهای مخصوص استعمال می‌شد، به ماضی‌های نقلی محذوف الضمیر (وجه وصفی) آن هم بدون قرینه منحصر گشت. مطابقت صفت و موصوف به شیوه عربی رسم شد و عبارات را از یک‌دستی طبیعی انداخت. سجع‌های متوالی، تکلفات بارد، مترادفات پیاپی، تکرار تعارفات و تملق‌ها، آوردن شعرهای سست که غالباً اثر طبع خود مؤلفان می‌باشد و مانند اینها. به‌علاوه عدم تعمق و امانت و ترک دقت و مواظبت، در سندها و احوال تاریخی و از همه بدتر شیوع مدح و چاپلوسی، نثر این دوره را از رونق انداخته بود.

در حوزه تاریخ‌نویسی آثاری که در این دوره تألیف شد، ادامه همان روش ساده‌نویسی اواخر قرن ۷ قمری بود که از میان آنها می‌توان از مورخانی مانند شرف‌الدین علی یزدی (۸۵۸) مؤلف *ظفرنامه تیموری*، حافظ ابرو (۸۳۴) میرخواند (۹۰۳) و کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۸۷) مؤلف *مطلع السعدین* را در حوزه حکمرانی تیموریان نام برد و از میان ادیبان برجسته‌ای که در دربار آق‌قویونلو خدمت می‌کردند یا با دربار ارتباط داشتند، می‌توان به چند تن که برخی از آنها از صاحب‌منصبان طراز اول نیز بودند، اشاره کرد: ابوبکر طهرانی، جلال‌الدین محمد دوانی، قاضی علی حصن کیفی و صدرالدین محمد حسینی.

علاوه بر اینها، آق‌قویونلوها در دوران حکومت خود به ادبیات و فرهنگ این مرزوبوم بسیار علاقه‌مند بودند و آثار و بناهای تاریخی بسیار زیادی مانند مسجد کبود تبریز، آینه تمام‌نمایی از معماری، کاشی‌کاری آذری، گنبد آق‌قویونلوها و عمارت اوزون حسن از خود در ایران و آناتولی بر جای گذاشتند. هرچند بیشتر این آثار به‌خصوص در ایران تا به امروز باقی نمانده است، اما نقش مهمّ و اساسی که آنها در پیشرفت و ارتقای سطح آموزشی، فرهنگی و اجتماعی مناطق زیر سلطه خود در طول تاریخ بازی کردند غیرقابل چشم‌پوشی است. در این دوره به عرفان و تصوف و نیز مبانی اهل تشیع اهمیت زیادی داده شد، هرچند که این اهمیت برای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت سلاطین و حاکمان بوده است ولی همین امر نیز باعث شده است که به زبان و ادبیات فارسی بسیار توجه شود، به‌نحوی که حتی باعث تغییر سبک و به‌وجود آمدن طرزی نو تحت عنوان «مکتب وقوع» شود. به‌سبب علاقه خاص سلاطین آق‌قویونلو، به‌ویژه یعقوب،

به مباحث فرهنگی؛ تبریز به عنوان رقیبی در برابر هرات؛ و به عنوان مرکزی برای تجمع اهل علم و ادب و به‌ویژه شاعران و هنرمندان درآمد که در نتیجه آن، شعر، نثر و هنرهای مختلف شکوفا شد.

منابع و مآخذ

۱. بابا فغانی شیرازی، *دیوان اشعار*، به کوشش و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال، ۱۳۵۳.
۲. بدلیسی، امیر شرف‌الدین، *شرف‌نامه*، با مقدمه و تعلیقات و فهرس محمد عباسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، ۱۳۶۳.
۳. براون، ادوارد، *تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۹.
۴. برزگر، ابراهیم و آرزو مجتهدی، «اندیشه سیاسی روزبهران خنجی و الگوی اسپریگنز»، *سیاست*، دوره ۴۷، ش ۱، ص ۴۰-۲۳، ۱۳۹۶.
۵. بنائی، کمال‌الدین شیرعلی، *نسخه خطی اشعار بنایی هروی*، اشعار باقیمانده از او (نسخه کتابخانه) آیت‌الله مرعشی نجفی در قم.
۶. بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۷. پاکزاد، مه‌ری، «در شناخت هشت‌بهشت ادریس بدلیسی»، *ادبیات فارسی*، ش ۲۹، ص ۱۹۱-۱۵۸، ۱۳۹۰.
۸. حسین‌زاده، هدی، *تاریخ فروموش شده*، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۹۴.
۹. حکیم قزوینی، شاه‌محمد، *اضافات در ترجمه مجالس النفاث از میر نظام‌الدین علی شیر نوایی*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، کتاب‌فروشی منوچهری، ۱۳۶۳.
۱۰. خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهران، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به کوشش محمد اکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۱۱. خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهران، *مهمان‌نامه بخارا*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
۱۲. خواند میر، غیاث‌الدین بن همادالدین، *تاریخ حبیب‌السیر*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ج ۴، تهران، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۵۳.
۱۳. خیرالبیان، ملک‌شاه حسین سیستانی، *سه اصل نخست از فصل دوم*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، به کوشش عبدالعلی اویسی کهخا، زیر نظر تقی‌پور نامداریان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.

نقش سلاطین آق‌قویونلو و شاعران معاصرشان در رشد ادبیات فارسی □ ۱۹۵

۱۴. دوانی، جلال‌الدین محمد، *اخلاق جلالی*، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۱.
۱۵. دوانی، جلال‌الدین محمد، *شرح الرباعیات*، تصحیح، شرح، نقد و تحلیل، مهدی دهباشی، تهران، هرمس، ۱۳۸۷.
۱۶. ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا، «بختی در شعر و فکر بابا فغانی»، *مجله معارف*، دوره چهارم، ش ۳، ص ۹۳-۱۱۸، ۱۳۶۶.
۱۷. رضازاده لنگرودی، رضا، «سیاست اقتصادی احمد آق قویونلو»، *تحقیقات اسلامی*، یادنامه دکتر عباس زریاب، دوره ۱۰، ش ۱ و ۲، ۱۳۸۵.
۱۸. روملو، حسن بیگ، *احسن التواریخ*، ج ۲، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶.
۱۹. ریپکا، یان، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، سخن، ۱۳۸۳.
۲۰. سام میرزا صفوی، *تحفه سامی*، تصحیح و تعلیقات فاطمه انگورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹.
۲۱. سهیلی خوانساری، احمد، *مقدمه دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی*، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال، ۱۳۵۳.
۲۲. سیدحسین زاده، هدی، *تاریخ فراموش شده ایران در دوره سلطان یعقوب آق قویونلو*، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۴.
۲۳. شمیسا، سیروس، *سبک‌شناسی شعر*، تهران، نشر میترا، چاپ نخست از ویراست دوم، ۱۳۸۳.
۲۴. شهیدی قمی، *دیوان شهیدی قمی*، نسخه خطی (میکرو فیلم ش ۲۲۵) به شماره اموالی، ۴۳۵ مضبوط در کتابخانه موزه کاخ گلستان، بی تا.
۲۵. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیّه، چ ۱، ۱۳۷۷.
۲۶. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوسی، چ ۳، ۱۳۶۴.
۲۷. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، تهران، ادیب، ۱۳۶۳.
۲۸. طاش کوپری زاده، عصام‌الدین احمد، *الشقائق العثمانیة فی علماء الدولة العثمانیة*، تصحیح و تحقیق محمد طباطبائی بهبهانی «منصور»، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۹. طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۹.

۳۰. طهرانی، ابوبکر، *کتاب دیار بکریه*، به تصحیح و کوشش نجاتی، لوغال و فاروق سومر، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۹.
۳۱. غفاری قزوینی، قاضی احمد، *تاریخ جهان آرا*، تهران، حافظ، ۱۳۶۳.
۳۲. فریور، حسین، *تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعرا*، تهران، چاپ اطلاعات، ج ۱۰، ۱۳۴۱.
۳۳. کربلایی تبریزی، حافظ حسین معروف به ابن کربلایی، *روضات الجنان و جنات الجنان*، به تکمله، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرائی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۳.
۳۴. کریمی، محمدرضا، *تاریخ ادبیات آذربایجان ادبیات کلاسیک*، ج ۲، قم، دار الهدی، ۱۳۸۴.
۳۵. کرین، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۳۶. گلچین معانی، احمد، *کاروان هند*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۳۷. گلچین معانی، احمد، *مکتب وقوع در شعر فارسی*، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
۳۸. محفوظ، حسین علی، *شعر فارسی جلال الدین دوانی*، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۷۳ م.
۳۹. محلاتی، امینه، *مقدمه دیوان دو سراینده از قرن نهم*، گردآورنده ادیس بن حسام الدین علی بدلیسی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۴۰. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۴۱. منشی قزوینی، بوداق بیگ، *جواهر الأخبار (بخش تاریخ ایران از قرا قویونلو تا سال ۹۸۶ ق)*، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۴۲. مؤذنی، محمدعلی و امیر ضیغمی، «احوال و سبک اشعار مولانا شهیدی قمی»، *بهار ادب*، سال دوم، ش ۴، شماره پیاپی ۶، ص ۳۱-۱۵، زمستان ۱۳۸۸.
۴۳. موسوی، مصطفی، «نقدی بر تاریخ عالم‌آرای امینی»، *آینه میراث*، دور جدید، ش ۲، ص ۲۴۷-۲۴۲، ۱۳۸۴.
۴۴. نظامی باخرزی، عبدالواسع، *مقامات جامی*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، نی، ۱۳۷۱.
۴۵. نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی*، تهران، بی‌جا، ۱۳۶۶.
۴۶. نوایی، میرنظام‌الدین علی شیر، *تذکرة مجالس النفاثس*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، کتاب‌فروشی منوچهری، ۱۳۶۱.
۴۷. هامر پورگشتال، یوزف، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ج ۲، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، زرین، ۱۳۹۷.

نقش سلاطین آق‌قویونلو و شاعران معاصرشان در رشد ادبیات فارسی □ ۱۹۷

۴۸. هینتس، والتر، *دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
۴۹. واردی، زرین‌تاج، «مضامین رایج در شعر برخی از شاعران قرن نهم»، *نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیواز*، دوره ۲۲، شماره ۱ (پیاپی ۴۲)، ص ۹۱-۱۱۰، ۱۳۸۴.
۵۰. واصفی، زین‌الدین محمود، *بدایع الوقایع*، ج ۱، تصحیح الکساندر بلدورف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۹.
۵۱. واله اصفهانی قزوینی، محمد یوسف، *خلد برین تاریخ تیموریان و ترکمانان*، روضه ۷ و ۶، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
۵۲. واله داغستانی، علیقلی، *ریاض الشعراء*، ج ۳، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
۵۳. وثوقی، محمدباقر، *عالم‌آرای امینی*، تهران، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۷۷.

